



کهن ترین برگردان قرآن به فارسی

آشنایی با این ترجمه‌ها و شناخت این برگردانها، که در دوره‌ها و حوزه‌های مختلف، به دست دانشمندان و تفسیرگران بزرگ و چیره در علوم اسلامی و مسلط به زبانهای عربی و فارسی، نوشته شده است می‌تواند کمک بسیار بزرگی باشد به مفسران و مترجمان قرآن در این روزگار.

ترجمه‌های تازه‌ای که از قرآن در دست است نشان می‌دهد مترجمان نوین قرآن، شناخت تام و تمام و کافی از زبان ترجمه‌های کهن قرآن به فارسی ندارند از این روی نتوانسته‌اند در ترجمه خویش از واژگانی بهره گیرند که در خور برابر نهادن با لغات قرآنی باشد.

زبان همه این ترجمه‌ها یکدست نیست و بر فرودی و ناهم خوانی و چند گونه‌ی زیادی در آنها آشکار است. گاه از زبانی روزنامه‌ای و نه چندان قوی سود برده‌اند و گاه با استفاده از برخی از ترجمه‌های کهن زبانی سخته و پخته دارند.

گفته شد که مترجم قرآن در این روزگار باید از زبان برگردانهای قرآن که در طی هزار سال ادب فارسی فراهم آمده است استفاده کند غرض این نیست که این مترجم واژه‌های ناشناخته و دشوار را از یک ترجمه بسیار کهن فارسی بردارد و به کار ببرد، بلکه باید از مفهوم آن واژه استفاده نماید و بینش و نگرش هزار ساله دهها و صدها مترجم را، که عمر خویش را در ترجمه قرآن صرف کرده‌اند، در نظر داشته باشد از واژه‌های کهن فارسی هم السببه می‌توان جای جای بهره ور شد.

برای در دست داشتن یک ترجمه فارسی روشن و بی‌ابهام و یکدست و روان و استوار از قرآن بازبانی که شایستگی برابر نهادن گفتار ایزدی را داشته باشد باید به چند کار و تحقیق و پژوهش جدی و مستند دست زد از آن جمله است:

- ۱- فراهم آوردن فرهنگ تاریخی برابره‌ای واژگان قرآنی
- ۲- آماده سازی و چاپ ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن به فارسی، که باید در نهایت دقت انجام گیرد نه مانند پاره‌ای از ترجمه‌ها که تاکنون به چاپ رسیده است و انباشته از غلط خوانی و نادرستی است.

۱- فراهم آوردن فرهنگ تاریخی برابره‌ای واژگان قرآنی:

شادروان دکتر احمد علی رجائی بخارائی در سال ۱۳۴۸، با یاری گروهی از پژوهشگران و دانش پژوهان کار تهیه فرهنگ برابره‌ای قرآن را آغاز کرد مقدار زیادی یادداشت و فیش فراهم آمد اما جا به جا شدن مقامات آستان قدس رضوی در آن روزگار و دگرگونی‌هایی که در آن دستگاه پیش آمد باعث شد که آن استاد، که به عنوان مدیر کل امور فرهنگی و کتابخانه‌ها این کار را بردست گرفته بود، این پژوهش را از دست فرو گذارد و پس از کناره گیری آن مرد، تا روزگاری نه چندان طولانی، این کار پی گیری شد و سرانجام پایان نگرفت. از رهگذر این پژوهش چند قرآن مترجم کهن بازشناخته شد مانند:

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، قرآن شماره چهار آستان قدس، و فرهنگ لغات قرآن مکتوب به سال ۵۵۶ هجری^۱ و چندین مقاله سودمند نوشته شد.^۲

نگارنده این یادداشت به سابقه کشش و شوقی که از سالهای سال پیش در سرودل داشت پای در این پهنه بی‌کرانه گذاشت؛ چون می‌دانست که نخستین گام از برای آغازیدن به این کار بزرگ بررسی و برگردانهای کهن قرآن به فارسی است، از این روی به بررسی قرآنها کتب خانه آستان قدس

دکتر علی رواقی

ایرانیان از نخستین ملت‌هایی بودند که دین اسلام را پذیرفتند و همگی توان خویش را در راه پروراندن و بالاندن فرهنگ اسلامی به کار گرفتند و ادب و زبان عرب‌آرا، با زبان و فرهنگ خویش برآمیختند و آن اندازه در این کار پیش رفتند که هیچ ملتی به پای ایشان نرسید.

ایرانیان در فراهم آوردن فرهنگهای لغت عرب بسیار کوشیدند و «می‌توان به جرأت گفت که لغت‌نویسی زبان تازی از اختراعات و ابداعات ایرانیانست»^۱

در دانشهای دیگر هم اگر تلاش‌ها و کوشش‌های این ملت، بیشتر از سایر ملتها نباشد کمتر نیست و هنوز هم از بیشترین این دانشها رنگ و بوی ایرانیان دیده و شنیده می‌شود.^۲

از کارهای ارزشمند دیگری که ایرانیان بدان برخاستند برگرداندن قرآن به زبان فارسی است، گستردگی و پهنای کار در این زمینه آن اندازه و بدان پایه است که هیچ قوم و ملتی نمی‌تواند یارای برابری با ملت ما را داشته باشد، درباره این برگردانها و شمار آنها هیچ مأخذی نداریم که در آن به گونه‌ای مستقل و مشخص از این قرآنها سخن گفته شده باشد و باید کتابی جسدا گانه به کتابشناسی قرآنها مترجم اختصاص داده شود تا هر یک از این ترجمه‌ها را معرفی نماید.^۳

رضوی پرداخت.

از فرورفتن در این دریای دور فرود کرانه ناپدید، گوهرهایی به دست آمد که دست هیچ گوهرشناسی آنها را نپسوده بود و هیچ صاحب دلی گرد فراموشی قرون را از چهره پاک آنها زدوده بود. ده‌ها برگردان کهن و بسیار ارجمند برگزیده شد و به پایمردی سرپرست آگاه دل مرکز نشر دانشگاهی^۱ عکس‌هایی از این نسخه‌های دیرباب فراهم شد و در مؤسسه فرهنگی محمد رواقی کار تهیه «فرهنگ تاریخی برابره‌ای قرآن به فارسی» آغاز گردید برابره‌ای بسیاری از این قرآنها مترجم بیرون آورده شد که بر شمردن حتی واژه‌های ناشناخته‌ای که از این پژوهش به دست آمده است از حد یک کتاب بیرون است.

اگر بتوانیم این کار را به پایان بریم حدود دوازده تا پانزده مجلد خواهد شد که چند مجلد آن به فرهنگ فارسی در برابر واژه‌های قرآنی؛ سقیه مجلدات در بردارنده واژه‌های قرآن در برابر واژه‌های فارسی است؛ با توضیح و شرح لغت‌های ناشناخته فارسی. بر آن هستیم تا با سود بردن از این فرهنگ ترجمه‌ای از قرآن آماده کنیم و در اختیار خوانندگان آن بگذاریم.

۲- آماده سازی و چاپ و نشر ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن به فارسی:

چاپ و نشر ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن قرآن به فارسی با تصحیح تفسیر ابوالفتح رازی آغاز می‌شود جلدهای اول و دوم این مستن در سال ۱۳۲۳ قمری به اهتمام محمد کاظم بسن محمد طباطبائی تبریزی به چاپ رسید و مجلدات سوم تا پنجم به تصحیح سید نصرالله تقوی در فاصله سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۳ شمسی نشر گردید. چاپ دوم این متن به کوشش مهدی الهی قمشه‌ای در سال ۲۲-۱۳۲۰ انجام گرفت.^۱

۱- مقدمه برهان قاطع، فرهنگهای پارسی، ص شصت و هفت.

۲- علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام تهران/۱۳۵۰.

* قراضه طبیعیات، منسوب به شیخ رئیس ابوعلی سینا، ص ۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹... مسقده کتاب.

* تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام متز، ترجمه علیرضا ذکاوتی، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

* فرهنگ ایران و تاثیر آن در تمدن عرب، دکتر محمد محمدی

۳- فراهم آوردن یک کتاب، در شناخت قرآنها مترجم و کوشش و تلاشی که ملت ایران در قرون مختلف برای حفظ زبان فارسی نموده‌اند از کارهای بسیار ضروری است.

۴- گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، تفسیر شفشی، به کوشش دکتر محمد جعفر یا حقی، بنیاد فرهنگ ایران،

۵- متنی پارس از قرن چهارم، دکتر احمد علی رجائی بخارائی، آستان قدس رضوی.

۶- فرهنگ لغات قرآن، درباره قرآن مکتوب به سال ۵۵۶ هجری، تقی بینش، آستان قدس رضوی ۱۳۵۵/.

۷- نامه آستان قدس، شماره‌های ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، شماره مخصوص.

خرد و کوشش، شماره ۱۳، مرواریدهای در صدف، محمد جعفر یا حقی.

۸- از آقای دکتر نصرالله پورجوادی سرپرست ارجمند مرکز نشر دانشگاهی که در تهیه عکس‌هایی از نسخه‌های کهن آستان قدس رضوی از هر گونه کمک ویاری دریغ نورزیدند سپاسگزار است.

۹- تفسیر ابوالفتح رازی، به اهتمام مهدی الهی قمشه‌ای، ده جلد، ۱۳۳۵-۱۳۳۶، چاپ سوم، به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة.



پادشاهان و امیران ایران که دست نشاندهان
خلیفگان عباسی بودند برای خوش خدمتی،
هرگونه بندگی را تن داده بودند و روزگار را بر ملت
ما تیره و تنگ کرده بودند.

در این روزگار تنها جماعتی از بصیران و
دانشمندان این سامان اند که آتش فرهنگ و زبان
فارسی را زنده نگه می دارند و سهم مترجمان قرآن
به فارسی در این میان بسیار زیاد است و بحق و
بسزا این روزگار را می توان روز بازار ترجمه قرآن به
زبان فارسی دانست. این انسانهای بزرگ
می گویند تا با ترجمه قرآن به فارسی هم پیام قرآن
را بگذارند و هم زبان حوزه خود را گرمی و مایه
بخشند شمار این ترجمه ها آن اندازه است که ما
هنوز نتوانسته ایم حتی به بخشی از این گنجینه
ارجمند دست یابیم. دانشمندی که در حوزه های
مختلف این کشور می زیسته اند برای شناساندن
قرآن و مفاهیم آن به مردمی که در حوزه و سرزمین
آنها زندگی می کرده اند. به ترجمه قرآن به
گونه های مختلف زبان فارسی دست بازده اند و از
این راه توانسته اند «زبان فارسی» را که در
پیوستگی و یگانگی ملت ما مؤثر است از برای ما
نگاه دارند.

پژوهش در یک متن های کهن که به «زبان
فارسی» نوشته شده است نشان می دهد که هر یک
از آنها به زبان یا گونه زبانی ویژه ای است، زبان
رودکی را در همان هزاره های بیانی که از او بر جای
مانده است با هیچ یک از شاعران روزگار او و پس از
او نمی توان سنجد حتی برخی از واژه ها و تعبیرها
در شعر این گوینده یافت می شود که در آثار قرن
چهارم کمتر دیده شده است.

یک سنجش واژگانی میان فردوسی و ناصر
خسرو نشان می دهد که در شعر ناصر خسرو صدها
واژه به کار گرفته شده است که حتی یکبار هم در
شعر فردوسی دیده نمی شود و در شعر فردوسی هم
دهها واژه آمده است که در سخن ناصر نیست این
اختلاف و ناهمخوانی واژگانی در ترجمه های کهن
قرآن بهتر و روشن تر آشکار می شود از بررسی و
مقایسه زبان ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم،
ترجمه ابوبکر عتیق نیشابوری، ترجمه نسفی،
ترجمه «کشف الاسرار» و ترجمه «ابوالفتوح رازی»
با یکدیگر بخوبی در می یابیم که اختلاف زبان این
ترجمه ها تا چه اندازه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اختلاف: بقره ۱۶۴

آمد شد (طبری)، ناهمواری (طبری)، گردانش،
گردایش (طبری)، فادوایی (ترجمه وقصه ها)، شد
آمد (کشف)، جداجدی (کشف) برافروشدن،
برفرورد (نسفی)، گردیدن (ابوالفتوح). (۲۳)

بطر: انفال ۴۷

بهنارده (طبری)، ناخسواهندگان (طبری)،
دانکی (طبری)، نشاط گرفته (طبری)، دنه (ترجمه
وقصه ها)، طغیان نعمت (کشف)، رای
مستی (شنقشی)، فیرندگی (لسان التزیل). (۲۴)

زاهدین: یوسف/ ۲۰

زاهدان (طبری)، ناخسواهندگان (طبری)،
لسان التزیل، ناکامان (طبری)، دژ کامان (طبری)،
سردبانان (ترجمه وقصه ها) بی رغبتان (ابوالفتوح)،
دل سردان (الدررفی الترجمان). (۲۵)

مترفین (مترفیم) مومنون ۶۴

کامرانان (طبری)، خداوند نعمت (طبری)، دنه
گرفتگان (ترجمه وقصه ها)، نازینان (کشف)،
منعمان (ابوالفتوح)، رای منستان (ترجمه موزه
پارس)، انباردگان، گردن اوران (تفسیری برعشر).
مکاء: انفال ۳۵

شستی به دهن (طبری)، سواندن (طبری)،

اینکه این ترجمه ها همگی به فارسی است ولی زبان
آنها با یکدیگر بسیار متفاوت است.
چگونه است با اینکه می گوئیم همه این ترجمه ها
به فارسی است زبان آنها باهم نمی خوانند؟
باید گفت مردمی که در سرزمین پهناور ایران
می زیستند به زبانهای مختلف سخن می گفته اند که
همگی آنها فارسی نامیده می شود. ولی مثلا زبان
مردم نیشابور با زبان مردم هرات فرق دارد.
نوشته اند: «یکی از شاهان خراسان به وزیرش
دستور داد تا مردانی را از پنج حوزه اصلی گرد
آورد، پس چون آماده شدند سگستانی به سخن
آمد، وزیر گفت: این زبان برای جنگ خوبست،
سپس نیشابوری به سخن آمد، او گفت: این زبان
برای داوری خوبست، سپس مروزی به سخن شد و
او گفت: این زبان وزارت را سزاست و...»
در آن روزگار زبان عربی به عنوان، زبان دین و
زبان علم و سیاست، زبان رسمی این سرزمین شده
بود و دانشمندان بیشتر کتابهای خود را به زبان
عربی می نوشتند حتی نویسندگان و پژوهندگان
ایرانی هم در خدمت آن زبان بودند و فرهنگها و
فرهنگنامه ها از برای زبان تازی فراهم می آوردند.
تمام لهجه ها و گونه های زبان عربی را ثبت و ضبط
می کردند و به زبان فارسی کمتر عنایت می شد، تا
چه رسد به گونه ها و گویش های آن.

کشف الاسرار و عدد لا برار معروف به تفسیر
خواجه عبداللہ است، ترجمه و تفسیر کهن دیگری
است از قرآن به فارسی که مجلد اول آن به سال
۱۳۳۱ شمسی در پنجمه مجلس به همت علی اصغر
حکمت به چاپ رسید.

ترجمه و تفسیر قرآن از روی نسخه موقوفه بر
تربیت شیخ حاج مستفی بر تفسیر ابوبکر عتیق
نیشابوری در ۱۳۴۸ به سعی و اهتمام یحیی
مهدوی- مسعودی بیانی، در مجموعه انتشارات
دانشگاه تهران چاپ شد.

و بالاخره، مجلد اول کهن ترین ترجمه و تفسیر
شناخته شده از قرآن به فارسی، «ترجمه تفسیر
طبری» به سال ۱۳۳۹ شمسی به تصحیح و اهتمام
حبیب یغمایی به زیور طبع آراسته گردید.

بنیاد فرهنگ ایران با آگاهی از ارزش
ترجمه های قرآن به فارسی از سال ۱۳۴۴ دست
اندر کار چاپ و انتشار ترجمه ها و تفسیرهای قرآن
به فارسی شد، تفسیر قرآن پاک، تفسیر قرآن
کریم، تفسیر قرآن مجید، تفسیر نسفی،
ترجمه قرآن موزه پارس ۱۷ و تفسیر بصائر یمنی ۱۸
نمونه هایی است از کارهای این بنیاد فرهنگی در
زمینه برگردانها و تفسیرهای قرآن به فارسی.

نگرشی کوتاه در این ترجمه های قرآن، از ترجمه
تفسیر طبری گرفته تا ابوالفتوح، نشان می دهد با





این سخن را بی گمان می توان پذیرفت و نمی توان قبول کرد که از روزگار نمود و نمودن^{۲۸} قرآن تا زمان نخستین ترجمه شناخته شده به فارسی، «ترجمه تفسیر طبری»، برگردان دیگری از قرآن در دست نبوده باشد.

پذیرفتنی نیست که بگوئیم در طول سیصد و پنجاه سال و در نخستین سده هایی که دین اسلام، به این سرزمین آمده و بر مردم ما عرضه شده است، این مردم ترجمه ای از قرآن به دست نداشته اند، و چگونه می توان پذیرفت مردمی که با زبان عربی آشنایی نداشته اند برگردانی از قرآن به فارسی در اختیار نداشته باشند؟

واژه هایی که در ترجمه حاضر به کار آمده است این گمان را پیش می آورد که آیا این ترجمه یکی از همان ترجمه هایی از قرآن است که پیش از «ترجمه تفسیر طبری» نوشته شده است؟

در این ترجمه صدها واژه ناشناخته کهن یافت می شود که در هیچ یک از فرهنگهای فارسی از «لغت فرس اسدی» گرفته تا «لغت نامه دهخدا» و «فرهنگ معین» یادی از آنها نشده است.

عمر این ترجمه را می توان به پیش از هزار سال بر آورد کرد و با احتمال پیش از روزگار «ترجمه تفسیر طبری» و «شاهنامه فردوسی» دانست. متن این قرآن با تمامی قرآن های موجود و قرائت های معتبر و مستند به تمام و کمال مطابقت دارد و از نگاه معنوی، دقت ها و موشکافی ها و باریک نگری هایی در این ترجمه عزیز شده است که در کمتر ترجمه ای از ترجمه های، کهن و نوین، دیده می شود.

افتادگی آغاز و انجام آن سبب شده است که مترجم آن و زمان ترجمه اش بر ما پوشیده بماند. دقت و وسواسی که مترجم این برگردان در کار ترجمه دارد شگفت آورست و نشانه ای است از توانمندی و توانایی این مترجم ناشناس، و اگر خواسته باشیم مثالی از برای این سخن بیاوریم باید از خواننده خواهش کنیم این ترجمه را از آغاز تا پایان بخواند و با متن قرآن مقابله کند و بنا ترجمه های دیگر بسنجد.

از قدرت شگرف مترجم در گزینش تعبیرات و واژه ها می توان دریافت که وی بر زبان فارسی و زبان و ادبیات عرب تسلط و چیرگی بی مانندی داشته است.

لغاتی را که در این ترجمه کهن آمده است به چند بخش می توان تقسیم کرد:

- ۱- واژه های ناشناخته ای که برخی از آنها در متون پهلوی دیده می شود.
- ۲- صورتها و کاربردهای خاص صرفی که تنها در این متن به کار رفته است.
- ۳- کلماتی که در این متن آمده و در دست نوشت های کهن فارسی جای جای دیده شده است.

با گستردگی واژگانی این متن ممکن نیست که بتوان در اینجا فهرستی از همه واژه های آن به دست داد. از این روی تنها نمونه هایی از آن را می آوریم:

- ۱- واژه های ناشناخته ای که برخی از آنها در متون پهلوی آمده است:

- آماریدن: شمردن.
- «وکل شی احصیناه فی امام متین: وهر چیزی بیاماریدم آنرا در لوحی محفوظ» یس/۱۲
- «لقد اخصیهم وعدهم عدا: بیامارید ایشانرا و بشمرد ایشانرا شمردنی» مریم/۹۴
- نگاه کنید به: واژه نامه مینوی خرد، ص ۴۳.
- واژه نامه گزیده های زاداسپرم ص ۶۹
- واژه نامه بندهشن، ص ۵۰-۵۱-۶۱.
- اکار: لهوونلوی
- «لا یضیعون فیها لغوا: نیشند در آن اکار» مریم/۶۲

بخشیدن یعنی دمیدن (طبری، قرآن شماره چهار)، بانگ و شوشست (ترجمه وقصه ها)، صغیر زدن (کشف)، صغیر (ابوالفتوح)، شخولیدن (لسان التنزیل)، بشخوا، وص وص کردن (شفی)، شخیوه (تفسیر مفردات قرآن).

اگر زبان فارسی دری یا فارسی یادری یک زبان صددرصد شکل گرفته و مشخص می بود، بی گمان این چند گانگی در زبان این ترجمه ها دیده نمی شد با بررسی و پژوهش در متون فارسی، و تأمل در گونه های مختلف زبانی این نوشته ها، می توانیم به معیارهای درست دست یابیم، و به یاری آن به محل تألیف یا کتابت آن دسته از این متن ها که محل تألیف و کتابتشان شناخته نیست پی ببریم، و زبان یا گونه هایی از زبان را که در نوشتن این آثار به کار گرفته شده است بشناسیم. این تحقیق که برای نخستین بار از آن سخن گفته می شود و تاکنون مطرح نبوده است چندین نتیجه بسیار سود بخش دارد:

۱- فراهم آوردن یک اطلس گویش شناسی یا لهجه شناسی فارسی را پایه ریزی می کند.

۲- تصحیح متون فارسی را، که بی شک هر کدام زبانی خاص دارند، آسان می کند.

۳- برای تهیه فرهنگ تاریخی زبان فارسی، که بهر حال باید یک روز آغاز شود و به انجام رسد، بسیار لازم است.

۴- پایه های سبک شناسی، در حقیقت لهجه شناسی فارسی کهن را، که بر اساس دوره ای گذاشته اند برهم می ریزد و روشن می کند که شناخت زبان هر نویسنده تنها محدود به زمان آن اثر نیست. بلکه حوزه و مکان نویسنده را باید پیش چشم داشت.

۵- آگاهی از گونه های زبان یا گویش های فارسی و به کار گرفتن واژه هایی از آنها، به بازسازی واژه های فارسی کمک فراوان می نماید و ما را در برخی از موارد، از به کار بردن کلمات بیگانه بی نیاز می کند.

در این مقاله سخن بر سر «برگردانی از قرآن به فارسی» است که با توجه به قرائن و به لحاظ زبان ویژه اش، شاید بتوان آن را کهن ترین ترجمه قرآن به فارسی دانست در سراسر جهان.

زبان این ترجمه قرآن با هیچ یک از برگردان های قرآن سنجیدنی نیست انبوه واژه های کهن و ناشناخته که در دل این متن نهفته است از کهنگی آن حکایتها دارد، نه میتوان آن را با «ترجمه تفسیر طبری» مقایسه کرد و نه با «کشف الاسرار» یا ترجمه «ابوبکر عتیق نیشابوری» و نه با ترجمه «ابوالفتوح رازی»

واژه هایی که در این ترجمه قرآن آمده است نموداری است از توان زبان فارسی، زبان این ترجمه و صورت های صرفی و واژه های این برگردان که به زبان فارسی میانه نزدیک تر است تا به زبان یا گونه های شناخته فارسی کهن در قرن سوم یا چهارم.

«ترجمه تفسیر طبری» را نخستین ترجمه قرآن به فارسی می دانند اما گفته «شهبور ابوالمظفر اسفراینی»، در «تاج التراجم»، نشان می دهد که این گمان می تواند نادرست باشد: «واژه های این معنی بود که سلمان فارسی از مصطفی (ص) دستور خواست تا قرآن را به فارسی به قوم خویش نویسد، وی را دستور داد چنین گفتند که وی قرآن نوشت و پارسی آن در زیر آن نوشت»

۱۰- کشف الاسرار و عدة الاسرار، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸، تهران، ۱۳۳۱ هجری شمسی.

۱۱- ترجمه وقصه های قرآن، به سعی و اهتمام دکتر یحیی مهدوی- دکتر مهدی بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۵۳۷.

۱۲- ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، طهران ۱۳۳۹ شمسی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۵۸۹.

۱۳- تفسیر قرآن پاک، چاپ عسکری ۱۳۴۴، چاپ سربی ۱۳۴۸ به کوشش و توضیح و تعلیق علی رواقی.

۱۴- تفسیر قرآن کریم، ابوبکر عتیق نیشابوری، تهران، ۱۳۴۵، سلسله نسخه های عکسی.

۱۵- تفسیر قرآن مجید (کمبریج) به تصحیح دکتر جلال متینی ۱۳۴۸.

۱۶- تفسیر نسفی، دکتر عزیزالله جوینی، ۱۳۵۴.

۱۷- ترجمه قرآن موزه پارس، به تصحیح علی رواقی، ۱۳۵۵.

۱۸- تفسیر بصائر یمینی، به تصحیح علی رواقی، ۱۳۵۹.

۱۹- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۷.

۲۰- همان کتاب، ص ۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۵۴۴ و ۶۹۵.

۲۱- همان کتاب، ص ۴۹۰.

۲۲- تاریخ الادب العربی، بروکلان، عبدالحلیم النجار، ج ۲، ص ۱۲۸ مقدمه برهان قاطع، ص ۶۵-۶۶-۶۷ نوشته سعید نفیسی.

۲۳- ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، از انتشارات دانشگاه تهران. (طبری)

* ترجمه وقصه های قرآن، به اهتمام دکتر یحیی مهدوی- دکتر مهدی بیانی. دانشگاه تهران.

* کشف الاسرار و عدة الاسرار، به کوشش علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران. (کشف)

* تفسیر نسفی، به تصحیح دکتر عزیزاله جوینی، بنیاد فرهنگ ایران. (نسفی)

* تفسیر ابوالفتوح رازی به کوشش میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیه.

۲۴- گزاره ای از بخشی از قرآن کریم (تفسیر شفتشی) به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران.

* لسان التنزیل، به کوشش دکتر مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۵- الدرر فی الترجمان، به تصحیح دکتر محمد سرور مولائی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۶- ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران.

تفسیری بر عرش از قرآن مجید، به تصحیح دکتر جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران.

۲۷- تفسیر مفردات قرآن، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، بنیاد فرهنگ ایران.

۲۸- واژه های «نمود» و «نمون» در ترجمه های کهن قرآن به فارسی در برابر «وحی» آمده است. بنگرید به ترجمه تفسیر طبری: ص ۵۷۷-۹۵۸-۹۸۸

۲۹- واژه نامه مینوی خرد، تألیف دکتر احمد تفضلی، بنیاد فرهنگ ایران.

* واژه نامه گزیده های زاداسپرم، تألیف دکتر مهرداد بهار، بنیاد فرهنگ ایران

* واژه نامه بندهشن، تألیف دکتر مهرداد بهار، بنیاد فرهنگ ایران.

۳۰- ترجمه چند متن پهلوی، ملک الشعراء بهار به کوشش محمد گلبن، مرکز نشر سپهر.

وما الحیوة الدنیا الالعب و لهو و بی ی زندگانی
مستی بی بازی و اکاری» انعام/۳۲

والفواقیه لعلمکم تغلبون: واکار گوهد در آن
شاید کشما غلبه کرده شید» فصلت/۲۶
«اکار» و «اکاری» در متن های فارسی میانه بتکرار
دیده شده است ولی در نوشته های فارسی پس از
اسلام حتی یک مثال از برای آن به دست نیامد.
سگرید به: واژه نامه بندهشن، ص ۳۸. واژه نامه
گریده های زاد اسپرم، ص ۵۶. واژه نامه مینوی خرد،
ص ۳۶. ترجمه چند متن پهلوی، ص ۹۲.
بار خوارى=عقلت.

«وهم قسی غفلة و هم لایومنون: وایشان در
بار خوارى هند و ایشان نمی گرویند» مریم/۳۹
«قد کنا فی غفلة من هذا بل کنا ظالمین: بودیم
در بار خوارى ازین بل بودیم ستم کاران.»
انبیاء/۹۷

بدس بردن، بدست: تهدید کردن، تهدید.
«قیماً لینذر باسا شدیداً: تا بدس برد از عذابی
سخت»
«فکیف کان عذابی ونذر: چون بود عذاب من
و بدست من»
قمر/۱۶
مترجم همه جا در برابر «انذار» و واژه هایی که از
این ریشه اند «بدس» و «بدست» را به کار گرفته
است. در متون پهلوی مصدر «بسدیادن»
«پدستیدن» به معنی تهدید کردن و انذار است:
«واژه نامه گزیده های زاد اسپرم، ص ۳۷۷» و
«پدستگ کردن» به معنی قول دادن و نذر کردن:
(واژه نامه بندهشن، ص ۱۴).

برستون کردن: پرستیدن.
«ولا یشرکت بعبادة ربه احداً: و شریک مگیر
به برستون کردن خداوند اوی یکی را»

کهف/۱۱۰
«ومن یسئکف عن عبادته ویستکبر: کی ننگ
دارد از برستون کردن اوی و بزرگ مستی کند.»
نساء/۱۷۲

این واژه هم در هیچ یک از فرهنگهای در دسترس
ضبط نشده و در متون موجود هم دیده نشده است.
«برستن کردن» در برابر «عبادة» به کار گرفته
شده است. در برخی از متن های قرآنی تعبیر
بی ستون شدن، بی ستون گشتن آمده است که در
معنی مخالف «عبادة» یعنی «کفر» «جحد» و...
استفاده شده است. ظاهراً «بر» و «بی» در مقام دو
پیشوند معنی اثبات و نفی را در این ترکیب هانشان
می دهد. شگفت آورست که در این ترجمه حتی
یکبار «بی ستون کردن» به کار نرفته است.

۲- نمونه هایی از صورتهای و کاربردهای خاص
صرفی که تنها در این متن به کار رفته است. با ذکر
مثال از پنج فعل زیر:

الف: آمدن.
آمدار: آتی، مریم/۱۸.

ب: آتیه، حجرا/۸۵.
بیا آمدن: مجتمعون، شعراء/۳۹.
بیا آمدن: سارزون، غافر/۱۶.
بیا آمدن: ملاقی، حاقه/۲۰.
بیا آمدن: مستغیر، احقاف/۲۴.

ج: بدس بردن: بدس بردار: منذرون، شعراء/۲۰۸.
بیا آمدن: همتدون، زخرف/۲۳.
بیا آمدن: الفائزون، توبه/۲۰.
بیا آمدن: مهتدون، انعام/۸۲.
بیا آمدن: دادن:

بیا آوردن: موفون، هود/۱۰۹.
بیا آوردن: الواعظین، شعراء/۱۳۶.
بیا آوردن: رازقین، مائده/۱۱۴.
بیا آوردن: شاهدین، توبه/۱۷.
بیا آوردن: صاعرون، توبه/۲۹.

خوش کامه شداران: المطوعین، توبه/۷۹.
در تاریکی شداران: مظلومون، یس/۳۷.
رامشتی شداران: فاکهون، یس/۵۵.
گمانمند شداران: المتمرین، انعام/۱۱۴.
نرم شداران: مسلمون، آل عمران/۸۴.
نیک بخت شداران: المفلحون، آل عمران/۴.

کریمی
ث: کردن:

یکتا کرداران: المخلصین، صافات/۴۰.
کناران: فاعلون، یوسف/۶۱.
ایاد کناران: الذاکرین، هود/۸۴.
بازی کناران: لاعبین، انبیاء/۱۶.
بانگ کنار: مؤذن، اعراف/۴۴.
پاکی کناران: المطهرین، توبه/۱۰۸.
پیشی کناران: السابقون، توبه/۱۰.
دردمند کنار: الیم، آل عمران/۱۷۷.
رازان کناران: النجوی، اسراء/۴۷.

۳- نمونه هایی از کلمه هایی که در این متن آمده
و در دست نوشته های کهن فارسی جای جای دیده
شده است:

بسر مرداشتن: چشم داشتن، انتظار کشیدن،
منتظر بودن.
«ویتربص بکم الدوائر علیهم دائرة السوء: و
می بر مردارد به شما سختیها و ریششان باد
گشتار گدی»

توبه/۹۸
«و منهم من ینتظرو ما بد لوا تبدیلاً: و زیشان
هست کی می بر مردارد و بدل نکردند بدل
کردنی.»

احزاب/۲۳
بنگرید به: دیوان عثمان مختاری، ص ۱۶۹-
۲۵۳-۲۶۱ مصادر الله، ص ۷۲.

چشم دیدی: نمایش، دیدن، دیدار، به چشم
آمدن.

«ولا تکنوا کالدین خرجوا من دیارهم بطراً
و رءاء الناس: میبید چون ایشان کبیرون شدند از
خانها ایشان بهنبارده و چشم دیدی مردمان.»
انفال/۴۷

«و الذین ینفقون اموالهم رءاء الناس: ایشان
می خزین کنند مالها ایشان به چشم دیدی
مردمان.»

نساء/۳۸
بنگرید به: واژه نامه بند هشن، ص ۱۶۶، تاریخ
سیستان: ص ۱۰۶.

خلیش: لای ولوش ولجن.

«خلقنا الانسان من صلصال من حماسنون:
بیا فریدیم انسان را از گلی خشک از خلیشی گنده»
حجر/۲۶

کامستن: خواستن، نزدیک بودن.
«ماکاد یزیغ قلوب فریق منهم: کامست که
بگردد دلها گرهی زیشان.»

توبه/۱۱۷
«و کادوا یقتلوننی فلاتشمت بی الاعداء:
و کامستند که بکشند مرا و شاد کامه مکن
بی دشمنان.»

بنگرید به: طبقات الصوفیه، ص ۳۳
۱۵۰-۲۳۹-۲۲۷، کشف الاسرار، ج ۱ ص ۲۲۸،
ج ۳ ص ۷۲۶، ج ۵، ص ۲۳۱.

* گست: زشت، بد.
«خلطوا عملاً صالحاً و آخر شیئاً عسی الله ان
یتوب علیهم: بیا میخندند عملی نیک و دیگری
گست شاید خدای کتوبه پدیدد وریشان.»

توبه/۱۰۲
«لقد جئت شیئاً نکراً: آوردی چیزی گست»
کهف/۷۴

«ویوم السقیمة هم من المقبوحین: و روز
رستاخیز ایشان از گست رویان بند.»
قصص/۴۲

نگاه کنید به: ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۲۶۷،
دیوان ناصر خسرو، ص ۳۷۴، دیوان
مسعود سعد سلمان، ص ۶۸۱، دیوان سنائی، ص
۳۹۱، خوابگزاری، ص ۵۸، دیوان عبدالواسع
جلیلی، ص ۶۶۹.

* گسید کردن: روانه کردن، فرستادن.
«فامساک بمعروف او تسریح باحسان: و از
گرفتن به نیکوی کردن یا گسید کردن بنیکوی.»

«فامسکوهن بمعروف اوسر حوهن بمعروف:
واز گیرید ایشانرا بنیکوی یا گسید کنید ایشانرا
بنیکوی.»

بقره/۲۳۱
بنگرید به: ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۵۹-۷۹۳-
۷۹۵-۱۴۲۶-۱۴۳۰، گزاره ای از بخشی از قرآن،
ص ۴۶.

* مایگان: ماه.
«فسیحوا فی الارض اربعة اشهر: بروید در
زمین چهار مایگان»

توبه/۲
«ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً:
شمار مایگانها نزدیک خدای دوازده مایگان است»
توبه/۳۶

بنگرید به: تفسیر قرآن پاک، ص ۶۸، تاریخ
ضوض
سیستان، ص ۲۶۷.

این یادداشت کوتاه، اندکی است از بسیار و
نمونه ای است از واژه های بی شمار این برگردان
کهن و ارجمند، و نمی تواند نمایشگر ارزش ادبی
این ترجمه باشد.

یک مجلد از سه جلد این کتاب به برابریهای
واژگان قرآنی به فارسی و فارسی به عربی اختصاص
یافته است که هیچ پژوهنده ای از آن بی نیاز نیست.
گذشته از ایمان و اعتقاد به نفس کار و یاری و
پشتیبانی خداوند این کتاب، بیش از هر چیز و
هر کس، نگاه پاک و یاد و خاطره برادرم «محمد»
تمامی خستگی ها را برایم گوارا می کرد و یاور و
پشتیبان من بود، یادش گرامی باد.

فروردین ۶۲

۳۱- دیوان عثمان مختاری، به تصحیح استاد
همائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

* فرهنگ مصادر اللغه، به تصحیح دکتر عزیزالله
جوینی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
۱۳۶۲.

۳۲- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء
بهار.

* گرشاسب نامه به تصحیح حبیب یغمائی.
حدیقه الحقیقه سنائی، به تصحیح مدرس رضوی.
۳۳- طبقات الصوفیه، به تصحیح عبدالحی
حبیبی قندهاری، چاپ افغانستان.

۳۴- دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی
مینوی، دکتر مهدی محقق، دانشگاه تهران.

* دیوان مسعود سعد سلمان، به کوشش رشید
یاسمی.
* دیوان سنائی به تصحیح مدرس رضوی با چاپ
دوم.

* خوابگزاری، به تصحیح ایرج افشار، بنیاد فرهنگ
ایران.
* دیوان عبدالواسع جلیلی، به تصحیح دکتر ذبیح الله
صفا، دانشگاه تهران.

۳۵- تفسیر قرآن پاک، به تصحیح علی رواقی،
بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۸.